



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

## ابتدال شر و معماران دانشگاهی کودتای ۱۳۳۲ در ایران

وحید ازل

ترجمه‌ی: احمد سیف



خرداد ۱۴۰۴

«مشکل آیشمن دقیقاً در این بود که افراد زیادی شبیه او بودند، و این افراد نه منحرف بودند و نه سادیست، بلکه آن‌ها، به شکلی وحشتناک و دهشت‌آور «عادی» بودند و همچنان عادی هستند. از منظر نهادهای حقوقی و معیارهای اخلاقی داوری ما، این عادی‌بودن بسیار ترسناک‌تر از تمام جنایت‌ها بود. چرا که این امر — همان‌طور که در دادگاه نورنبرگ بارها و بارها از سوی متهمان و وکلای آنان بیان شد — نشان می‌داد که این نوع جدید از جنایت‌کار، که در واقع «دشمن نوع بشر» [Hostis generis humani] است، جنایت‌های خود را در شرایطی مرتکب می‌شود که تقریباً ناممکن است در آن احساس کند یا بداند که دارد کار اشتباهی انجام می‌دهد.»

— هانا آرنت، *آیشمن در اورشلیم: گزارشی درباره ابتدال شر*، نیویورک، ۱۹۶۳، صفحه ۲۵۳.

در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۵ (۱۹ اوت ۲۰۱۶)، شصت‌وسومین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرا می‌رسد؛ کودتایی که با طراحی و اجرای سازمان‌های اطلاعاتی سیا و ام‌آی‌سیکس (MI6) در ایران صورت گرفت و به سرنگونی دولت ملی و دموکراتیک محمد مصدق انجامید. بازنگری در این واقعه‌ی تراژیک و در عین حال سرنوشت‌ساز در تاریخ سیاسی معاصر ایران — واقعه‌ای که بازتاب‌های آن تا به امروز ادامه دارد — مرا بر آن داشت تا یکی از فصل‌های کتاب تحسین‌شده‌ی یرواند آبراهامیان درباره‌ی این کودتا را بازخوانی کنم. در این بازخوانی، به نکته‌ای برخوردیم که پیش‌تر تا این اندازه برایم برجسته نبود. [۱] آبراهامیان در فصل سوم این کتاب، به‌طور مختصر به نقش چند تن از دانشگاهیان برج‌عاج نشین غربی آن دوران اشاره می‌کند که چگونه از همان آغاز، با سازمان‌های ام‌آی‌سیکس و سیا برای سرنگونی مصدق هم‌کاری فعال داشتند و به‌ویژه در طول بیست‌وپنج سال پس از آن، در شکل‌دهی به روایت تحریف‌شده‌ی وقایع نقشی اساسی ایفا کردند. او به‌طور خاص از چهار نفر نام می‌برد: آن کاترین سوینفورد لمبتون، رابرت چارلز زینر، پیترو آوری و جورج لسنزووسکی. آبراهامیان فصل سوم کتاب خود را با این مشاهده به پایان می‌برد:

«این تحلیل‌های پرطمطراق و ظاهراً عالمانه [در دوران پس از کودتا] به‌خوبی توانستند از پرداختن به موضوع‌های ناخوشایندی نظیر نقش سیا یا ام‌آی‌سیکس طفره برونند. آن‌ها حتی از به‌کار بردن واژه‌ی «کودتا» نیز اجتناب کردند. در عوض، سرنگونی [مصدق] را به همان شکل که دودمان پهلوی توصیف می‌کرد، تصویر کردند: به‌عنوان «قیام ملی» و «انقلاب مردمی». برخی تاریخ‌نگاران استدلال کرده‌اند که کتاب پرآوازه و جنجالی *شرق‌شناسی* نوشته‌ی ادوارد سعید با بزرگ‌نمایی پیوند میان دانشگاه و دستگاه سیاست خارجی منصفانه عمل نکرده است. خوش‌بختانه سعید از جزئیات دقیق این پیوندها در ماجرای کودتای ۱۳۳۲ بی‌خبر بود. این پیوندها بسیار فراتر از آن چیزی بود که حتی او می‌توانست تصور کند. دانشگاهیان محتاط‌تر نیز خردمندانه

سکوت اختیار کردند و وانمود کردند که پژوهش‌گرانی صرفاً علمی هستند و به موضوع‌های ناخوشایندی هم‌چون سیاست علاقه‌ای ندارند. این داستان تأسفبار، شکاف میان برداشت ایرانیان و غربی‌ها از نه‌تنها خود کودتا بلکه از کل تاریخ روابط ایران و غرب را عمیق‌تر کرد.» [۲]

در حالی که نام کرمیت روزولت (متوفی ۲۰۰۰) به‌گونه‌ای مترادف با وقایع مرداد ۱۳۳۲ شده است، باید دانست که پیش از ورود او به صحنه به‌عنوان عامل اصلی سیا در ایران بازیگران دیگری مشغول زمینه‌سازی بودند؛ دست‌هایی که مراحل اولیه‌ی آن‌چه را که بعدها «عملیات تی‌پی‌ای جکس» نام گرفت طراحی کردند. آمریکا تنها پس از آغاز ریاست‌جمهوری دوایت آیزنهاور در اوایل ۱۹۵۳ وارد این ماجراجویی شد، چراکه هری ترومن پیش از آن، درخواست‌های آتلی و سپس چرچیل برای براندازی مصدق را رد کرده بود. او در سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۲، مصدق را به‌مثابه‌ی سدی ملی‌گرا در برابر خطر بالقوه‌ی تسلط کمونیسم در ایران می‌دید؛ وضعیتی که، چنان‌که امروز می‌دانیم، در آن دوره عمداً توسط جنگ‌طلبان جنگ سرد بزرگ‌نمایی می‌شد، چرا که اتحاد جماهیر شوروی (با توجه به تجربه‌ی سال ۱۹۴۶) تمایلی به مداخله یا حتی تقویت حزب توده نداشت و به آن به چشم ابزاری برای قدرت‌گیری «انقلابی» نگاه نمی‌کرد. [۳]

پژوهش‌های تاریخی جدید درباره‌ی کودتای ۱۳۳۲ (به‌ویژه بر اساس اسناد محرمانه‌ای که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ از سوی سیا از حالت طبقه‌بندی خارج شده‌اند) [۴] نشان می‌دهند که ایده‌ی سرنگونی مصدق از طریق روش‌های پنهانی، در آغاز از سوی شرکت نفت ایران و انگلیس (AIOC) مطرح شده بود. [۵] با این حال، کم‌تر از دو ماه پس از نخست‌وزیری مصدق در ۲۸ آوریل ۱۹۵۱، طرح عملی‌سازی این ایده به‌طور رسمی از سوی وزارت خارجه بریتانیا پیشنهاد شد. [۶] و شخص آ. ک. س. لمبتون در ۱۵ ژوئن ۱۹۵۱ آن را مطرح کرد. [۷] به گفته‌ی محمد امینی، پژوهش‌گر ایرانی، لمبتون را می‌توان به‌درستی «نظریه‌پرداز» براندازی محمد مصدق، آن هم از همان مراحل ابتدایی دانست. [۸] جالب آن‌که، زمان ارائه‌ی توصیه‌ی لمبتون به وزارت خارجه‌ی بریتانیا، با حمله‌ی پلیس ایران (به دستور دولت مصدق) به منزل ریچارد سدون، رئیس دفتر شرکت نفت در تهران هم‌زمان بود. اسنادی در این یورش کشف شد که نشان می‌داد شرکت نفت مستقیماً در امور داخلی ایران دخالت می‌کرد و تعداد زیادی از سیاست‌مداران و چهره‌های عمومی ایرانی را به خدمت گرفته بود و به آن‌ها رشوه می‌داد. [۹]

نزدیک به دو ماه پیش از روی کار آمدن مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر، و درست پس از آن که لایحه‌ی ملی شدن نفت تازه در ۱۵ مارس ۱۹۵۱ به تصویب مجلس ایران رسیده بود، در تاریخ ۲ فروردین ۱۳۳۰ (۲۲ مارس ۱۹۵۱)، آ. ک. س. لمبتون، که بعدها مشخص شد نویسنده‌ی مقاله بوده است، یادداشتی تند و تقریباً افتراآمیز

را به صورت ناشناس در روزنامه **تایمز لندن** منتشر کرد. در این مقاله، او به مصدق و ائتلاف جبهه ملی ایران حمله کرده و آن‌ها را «تندرو» خوانده بود. او دولت آتلی را با هدف برکناری نخست‌وزیر موقت وقت، حسین علاء (متوفی ۱۳۴۳)، و جایگزینی او با فردی که با منافع بریتانیا همسو باشد، تشویق به اقدام فوری کرد. لمبتون به‌طور مشخص از نماینده‌ی مجلس، سید ضیاء‌الدین طباطبایی (متوفی ۱۳۴۸)، به عنوان شخصی نام برد که بریتانیا می‌تواند با او همکاری کند. [۱۰] طباطبایی، البته، از عوامل دیرپای بریتانیا در ایران بود که برای مدتی کوتاه در ۱۲۹۹ نخست‌وزیر شده و همراه با رضا شاه پهلوی در کودتای مهندسی‌شده توسط بریتانیا شرکت داشت؛ کودتایی که سلطنت پهلوی را به قدرت رساند و در ۱۳۰۴ احمد شاه (متوفی ۱۳۰۹) و سلسله‌ی قاجار را کنار گذاشت. [۱۱] طباطبایی در ۱۳۳۲ بار دیگر برای اربابان امپریالیست خود ایفای نقش کرد، هرچند نقش او به اهمیت سال ۱۲۹۹ نبود.

### مغز متفکر شرق‌شناسی دولت بریتانیا: آ. ک. س. لمبتون

آن کاترین سوینفورد لمبتون (معروف به آ. ک. س. یا «نانسی» لمبتون، متوفی ۲۰۰۸)، به‌طور کلی یکی از برجسته‌ترین پژوهش‌گران بریتانیایی در زمینه‌ی ایران‌شناسی در قرن بیستم به‌شمار می‌آید. او علاوه بر تخصص بی‌نظیر در زبان فارسی، در تاریخ ایران از دوران میانه تا اوایل دوران مدرن نیز صاحب‌نظر بود. برخی از آثار دانشگاهی او تا به امروز منابع استاندارد در این حوزه‌ها محسوب می‌شوند. لمبتون در دهه ۱۹۳۰ در مدرسه‌ی مطالعات شرقی و آفریقایی (SOAS) تحت نظر همیلتون گیب (متوفی ۱۹۷۱) تحصیل کرد. در دوره‌ی دکترای خود (۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹)، که روی سلاجقه‌ی پیشاعثمانی در آناتولی تحقیق می‌کرد، سیزده ماه را در ایران گذراند و هم‌زمان اطلاعاتی را برای نگارش کتابی درباره‌ی گویش‌های فارسی گردآوری کرد. در ژوئیه ۱۹۳۹، پس از اتمام دکتری، مجدداً به ایران بازگشت و تا پایان جنگ جهانی دوم در آنجا ماند.

با آغاز جنگ جهانی دوم، او در مقام وابسته‌ی مطبوعاتی سفارت بریتانیا در تهران منصوب شد. پس از اشغال ایران توسط متفقین (شوروی-بریتانیا) در مرداد ۱۳۲۰، لمبتون به ریاست مرکز تبلیغاتی موسوم به «خانه‌ی پیروزی» منصوب شد که سفارت بریتانیا آن را تأمین مالی می‌کرد. [۱۲] به گفته‌ی علی رهنما:

«... وظیفه‌ی اصلی این مرکز، تولید و توزیع تبلیغات جنگی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی بود. خانه‌ی پیروزی تحت مدیریت آ. ک. س. لمبتون بود... او از شعبه‌های این مرکز در استان‌ها بازدید می‌کرد، با سران قبایل دیدار داشت و برای زیارت اماکن مقدس با چادر وارد می‌شد...» [۱۳]

در سال ۱۹۴۲، لمبتون نشان والای امپراتوری بریتانیا (OBE) را دریافت کرد و در اواخر ۱۹۴۵ به بریتانیا بازگشت تا نخستین سمت دانشگاهی خود را در مدرسه‌ی مطالعات شرقی و آفریقایی آغاز کند و هم‌زمان به مدت چند دهه، مشاور ارشد دولت بریتانیا در امور ایران باشد. [۱۴] لمبتون پس از سال‌ها خدمت ممتاز به دولت بریتانیا، در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۸، در ۹۶ سالگی در خانه‌اش در کرکنیوتن درگذشت. نقش اساسی او در مقام برنامه‌ریز سرنگونی مصدق، تنها در سال‌های اخیر به‌طور گسترده شناخته شده است. [۱۵] به گفته‌ی یرواند آبراهامیان:

«... پروفیسور لمبتون، که مشاور وزارت خارجه بود، از همان اوایل ۱۹۵۱ توصیه کرده بود که دولت بریتانیا باید در جهت تضعیف مصدق پافشاری کند، از رسیدن به هرگونه توافق با او اجتناب ورزد و تلاش‌های آمریکا برای یافتن راه‌حل میانه برای بن‌بست نفت را رد کند. او تأکید کرده بود: "آمریکایی‌ها تجربه یا بینش روان‌شناختی لازم برای درک ایران را ندارند..."» [۱۶]

با توصیه‌ی هربرت موریسون (متوفی ۱۹۶۵)، وزیر خارجه‌ی دولت آتلی، لمبتون در ۱۹۵۱ نقشی اساسی در آغاز «مأموریت زینر» ایفا کرد که سنگ‌بنای اساسی ام‌آی‌سیکس برای کودتای مرداد ۱۳۳۲ بود. لمبتون از طریق ارتباطات رابرت چارلز زینر (متوفی ۱۹۷۴)، افسر ایستگاه ام‌آی‌سیکس در تهران، «خطوط مؤثر تبلیغاتی» را پیشنهاد داد که بریتانیا می‌توانست از آن‌ها برای تحریک افکار عمومی ایران علیه مصدق استفاده کند. [۱۷]

### جاسوس دانشگاهی دولت بریتانیا: رابرت چارلز زینر، مأموریت و ارادش

رابرت چارلز (ر. س. یا «رابین») زینر، فردی خوش‌گذران و شخصیت‌محور بود که برخی او را بازگشت روح سر ریچارد فرانسیس برتن (متوفی ۱۸۹۰) می‌دانستند. او هم‌کار و هم‌پیمان نزدیک لمبتون بود؛ یک ایران‌شناس مسلط به فارسی و هم‌چنین هندشناس خبره با تسلط بر سانسکریت باستان که از ۱۹۵۲ تا مرگش در ۱۹۷۴، استاد کرسی «ادیان شرقی و اخلاق» در دانشگاه آکسفورد بود. [۱۸] آثار او چون **عرفان، مقدس و نامقدس** (۱۹۵۷)، **عرفان اسلامی و هندو** (۱۹۶۰) و **سپیده‌دم و غروب زرتشتی‌گری** (۱۹۶۱) زمانی در حوزه‌ی خود آثار کلاسیک محسوب می‌شدند. زینر از ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۲ که در دانشگاه آکسفورد مشغول به کار شد، به عنوان مأمور عملیات ویژه (SOE) وابسته به ام‌آی‌سیکس در سفارت بریتانیا در تهران فعالیت داشت و هم‌چنین نقش وابسته‌ی مطبوعاتی را نیز ایفا می‌کرد. [۱۹] لمبتون در میانه‌ی سال ۱۹۵۱، به وزارت خارجه طرحی را پیشنهاد کرد که بعدها به «مأموریت زینر» معروف شد. بنا به این طرح زینر می‌بایست با

ایرانیانی، که در راستای اهداف بریتانیا بودند، تماس برقرار کند تا زمینه‌ی مناسب برای «تغییر رژیم» فراهم شود. [۲۰]

به همین منظور، زینر با یکی از عوامل محلی بریتانیا و یکی از چهره‌های معروف محافل زیرزمینی تهران، اسدالله رشیدیان و خانواده‌ی جنایت‌کارش، به هم‌کاری پرداخت. زینر تا زمان ترک تهران شخصاً مسئول اداره‌ی رشیدیان‌ها برای ام‌آی‌سیکس بود.

خانواده‌ی رشیدیان را خود لمبتون از دوران جنگ جهانی دوم می‌شناخت، زیرا در آن زمان به بریتانیایی‌ها در ایران (به‌طور خاص با زینر هم‌کاری داشتند) علیه عوامل آلمانی و کمونیست‌ها، که در آنجا فعالیت می‌کردند، کمک کرده بودند. ره‌نما اشاره می‌کند که ارتباطات برادران رشیدیان «... زمینه‌هایی مانند نیروهای مسلح، مجلس...، رهبران مذهبی، مطبوعات، دسته‌های خیابانی، سیاست‌مداران و دیگر شخصیت‌های تأثیرگذار را در بر می‌گرفت...» به دلیل این سوابق قبلی، از «... اوت ۱۹۵۱... رشیدیان‌ها ماهانه ۱۰ هزار پوند از بریتانیا برای فعالیت‌های ضد مصدق خود دریافت می‌کردند...». تازه در ژوئن ۱۹۵۳ بود که ام‌آی‌سیکس سرانجام اسدالله رشیدیان و سندیکای جنایی او را به کرمیت روزولت و سیا تحویل داد تا مرحله‌ی نهایی پروژه تی.پی. آژاکس یا عملیات آژاکس تحقق یابد. [۲۱] تا آن زمان، و پیش از اینکه بسیاری از افسران ارتشی طرفدارسلطنت خود وارد توطئه علیه مصدق شوند، اسدالله رشیدیان و خانواده جنایت‌کار او به دقت تحت حمایت ام‌آی‌سیکس و رابرت چارلز زینر، دولت مصدق را از داخل ایران از اواسط ۱۹۵۱ به بعد تضعیف می‌کردند.

در آن زمان، برادران رشیدیان مجموعه‌ای از اقدامات پنهانی و خراب‌کارانه‌ی عمومی را علیه دولت مصدق سازمان‌دهی کردند، از جمله سامان‌دهی و تأمین مالی شبکه‌های گوناگونی از عوامل تحریک‌کننده. آنان هم‌چنین با پرداخت پول، شماری از روزنامه‌نگاران محلی و رسانه‌ها را خریدند و برای ماه‌ها، انواع اخبار جعلی و مخرب را علیه دولت مصدق در روزنامه‌های محلی منتشر کردند. در شرایطی که اوضاع ملی کشور به‌خودی‌خود متشنج بود، این اقدامات نه تنها بر بخشی از افکار عمومی ایران تأثیر منفی گذاشت، بلکه توانست شکاف‌هایی مرگبار در درون صفوف ائتلاف جبهه‌ی ملی ایران، به رهبری مصدق، ایجاد کند (بی‌ثبات کردن جدی مجلس آن زمان به جای خود). این روند به ویژه پس از آغاز دوره‌ی دوم نخست‌وزیری مصدق و در پی قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شدت یافت. به گفته زینر، «جدایی [آیت‌الله] کاشانی [محرک اصلی قیام تیرماه ۱۳۳۱] و [حسین] مکی [و نیز مظفر بقایی] از مصدق، ناشی از عواملی بود که توسط برادران رشیدیان ایجاد و هدایت می‌شدند.» [۲۲] خسارت انباشته‌ای که از رهگذر این فعالیت‌ها — به کارگردانی زینر و اجرای هم‌دستان

ایرانی‌اش در مافیای محلی — وارد آمد، چه رسد به پیامدهای گسترده‌اش که حتی از آن دوره نیز فراتر می‌رود، به هیچ‌وجه نباید دست کم گرفته شود.

بسیاری از جزئیات و پیچیدگی‌های مربوط به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تنها اکنون — بیش از شصت سال بعد — رفته رفته روشن می‌شود. سرویس اطلاعات مخفی بریتانیا (MI6) هنوز رسماً هرگونه دخالت در این رویداد را انکار می‌کند، اما اسناد مرتبط با وزارت خارجه بریتانیا به تدریج در حال انتشار و افشا هستند. آن‌چه اکنون شروع به فهم آن کرده‌ایم این است که نقش نهادهای دانشگاهی انگلوآمریکایی کاملاً محوری و تعیین‌کننده بوده است، و بدون توصیه‌ها و تخصص آن‌ها، اصلاً مشخص نیست که کودتا موفق می‌شد یا نه. این زاویه از ماجرا نیاز به بررسی، مطالعه و تحلیل بسیار بیش‌تری دارد. در این‌جا، نقش‌های برنامه‌ریز آن کاترین سوینفورد لمبتون و رابرت چارلز زینر به صورت خلاصه بیان شد. امید است که پژوهش‌گران دیگر بتوانند با کنار هم گذاشتن شواهد، جزئیات بیش‌تری را بازسازی کنند، به‌ویژه در مورد نقش دیگر دانشگاهیان غربی‌ای که یرواند آبراهامیان از آن‌ها نام برده است، یا کسانی که شاید هنوز از آن‌ها آگاه نشده‌ایم.

\* مقاله‌ی حاضر ترجمه‌ای است از *The Banality of Evil and the Ivory Tower Masterminds of the 1953 Coup d'Etat in Iran* نوشته‌ی Wahid Azal که در این [لینک](#) یافته می‌شود.

#### یادداشت‌ها:

- [1]. Ervand Abrahamian *The Coup, the CIA, and the Roots of Modern U.S.-Iranian Relations*, New York & London, 2013.
- [2]. Ibid., 202.
- [3]. See Artemy M. Kalinovsky, “The Soviet Union and Mosaddeq: A Research Note,” *Iranian Studies*, 2014: Vol. 47, No. 3, 401–418.
- [4]. See The National Security Archive <http://nsarchive.gwu.edu/index.html> (retrieved 23 August 2016).
- [5]. See “Iran 1953: [The Strange Odyssey](#) of Kermit Roosevelt’s Countercoup,” The National Security Archive, (retrieved 23 August 2016).
- [6]. See Scott A. Koch, “[Zendeh-Bad, Shah!](#)”: THE CENTRAL INTELLIGENCE AGENCY AND THE FALL OF IRANIAN PRIME MINISTER MOHAMMED MOSSADEQ, AUGUST 1953, History Staff, Central Intelligence Agency, 1998: 12, (retrieved 23 August 2016).
- [7]. [Lambton on Persia propaganda](#), EP1531/674 (retrieved 23 August 2016).

- [8]. <https://www.youtube.com/watch?v=eSX39SEjUxM> (in Persian) from 3:18 min (retrieved 23 August 2016).
- [9]. [Edward Henniker Major](#), “Nationalisation: The Anglo-Iranian Oil Company, 1951: Britain vs Iran,” *Seven Pillars Institute, Moral Cents Vol. 2, Issue 2, Summer/Fall 2013*: 30, (retrieved 24 August 2015) citing Stephen Kinzer’s *All the Shah’s Men: An American Coup and the Roots of Middle East Terror*, Hoboken, 2003: 96-7; see also [Richard Seddon’s Affair in Iran](#) (retrieved 24 August 2014).
- [10]. Mostafa Elm Oil, *Power and Principle: Iran’s Oil Nationalization and its Aftermath*, Syracuse, 1992: 81 and 356n11; also (ed.) Mark J. Gasiorowski and Malcolm Byrne *Mosaddeq and the 1953 Coup in Iran*, Syracuse, 2004: 308n14.
- [11]. Ervand Abrahamian *Iran Between Two Revolutions*, Princeton, 1982: 117-18; see as well Mohammad Gholi Majd *Great Britain & Reza Shah: The Plunder of Iran, 1921-1941*, Gainesville, 2001.
- [12]. [Obituary](#) (retrieved 25 August 2016); [https://en.wikipedia.org/wiki/Ann\\_Lambton](https://en.wikipedia.org/wiki/Ann_Lambton) (retrieved 25 August 2016).
- [13]. Ali Rahnema *Behind the 1953 Coup in Iran: Thugs, Turncoats, Soldiers, and Spooks*, Cambridge, 2015: 170.
- [14]. Mansoureh Ebrahimi, *The British Role in Iranian Domestic Politics (1951-1953)*, Cham, 2016: 25.
- [15]. Fariba Amini, “[Academic coup](#)” (retrieved 25 August 2016); David Shariatmadari, “[Of Ivory Towers and coup d’etat](#)” (25 August 2016).
- [16]. Ervand Abrahamian *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic*, 1993: 188-9.
- [17]. Kinzer, *ibid.*, 114.
- [18]. <http://www.iranicaonline.org/articles/zaehner-robert> (retrieved 25 August 2016); [https://en.wikipedia.org/wiki/Spalding\\_Professor\\_of\\_Eastern\\_Religion\\_and\\_Ethics](https://en.wikipedia.org/wiki/Spalding_Professor_of_Eastern_Religion_and_Ethics) (retrieved 25 August 2015); see also Kinzer, 114.
- [19]. [https://en.wikipedia.org/wiki/Robert\\_Charles\\_Zaehner](https://en.wikipedia.org/wiki/Robert_Charles_Zaehner) (retrieved 25 August 2016) and Rahnema, *ibid.*, 15.
- [20]. Rahnema, xv & 15.
- [21]. *Ibid.*, 74.
- [22]. *Ibid.*, 238, citing FO 248/1531, 15 May 1952.